

مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد (علمی- پژوهشی)، شماره 2- بهار و تابستان 1389

دکتر محمد عموزاده مهدرجی (دانشیار دانشگاه اصفهان، نویسنده مسؤل)

فاطمه بهرامی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان)

بررسی جنبه‌های کاربرد شناختی اشارات زمانی در زبان فارسی

چکیده

اشاره در زبان، از مقولاتی است که می‌تواند از دیدگاه کاربردشناسی مورد تحلیل قرار گیرد. از این رو تحلیل جنبه‌های کاربرد شناختی اشارات زمانی در زبان فارسی و چگونگی به کارگیری این جنبه‌ها توسط سخنگویان فارسی زبان از اهداف نوشته حاضر است. بسیاری از اطلاعاتی که در گفتار مردم منتقل می‌شود جنبه کاربرد شناختی دارد و به بافت موقعیتی و اجتماعی خاص مربوط می‌شود. از جمله اهداف این مقاله، آشکار ساختن نقش اشارات زمانی در انتقال مفاهیم کاربرد شناختی در بافت موقعیتی و فرهنگی است که دستور زبان قادر به توصیف و تبیین همه ابعاد آن نیست.

کلیدواژه‌ها: اشاره^۱، اشاره زمانی^۲، بافت زمانی^۳، بافت موقعیت^۴، بافت فرهنگی^۵.

1- مقدمه

عبارت‌های اشاره‌ای، حوزه مهمی از مطالعات زبانی در حیطه کاربردشناسی را به خود اختصاص می‌دهند، که مهم‌ترین ویژگی آنها وابستگی شدید به بافت و ذهنی بودن است. نکته حائز اهمیت در مورد پدیده اشاره، ظرائف کاربرد شناختی مستتر در آن است؛ بدین معنی که عبارات اشاره‌ای همیشه

-
1. deicticity
 2. time deixis
 3. co - text
 4. context of situation
 5. cultural context

تاریخ دریافت: 1389/1/29 پذیرفته: 1389/3/17

پست الکترونیکی: amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

حاوی پیامی بیش از کلام هستند و این اطلاعات در تعاملات روزمره بین مشارکین در رخداد گفتاری، به طور نسبتاً کامل منتقل و دریافت می‌گردند.

عبارات اشاره‌ای علی‌رغم تعداد اندک، کاربرد زیادی در زبان دارند و می‌توانند به امور مختلف اشاره کنند؛ به عنوان مثال ضمیر اشاره «این» قابلیت اشاره به شخص، مکان، زمان و حتی بخشی از کلام یا متن را دارد. این عناصر زبانی تنها زمانی که در جمله به کار می‌روند و به بافت پیوند می‌خورند، قابل تحلیل و تفسیر هستند. بافت، موجب تشخیص مشارکین در رخداد گفتاری، موقعیت و روابط اجتماعی بین آنها و مکان و زمان پاره گفتار می‌گردد. این پدیده را اغلب به عنوان «اشاره کلامی»¹ توصیف می‌کنند که به جهان خارج یک متن یا کلام ارجاع می‌یابد.

مطالعه حاضر تلاش دارد ابعاد مختلف کاربردشناختی اشارات زمانی در زبان فارسی را بررسی کند که برای تحقق آن، لازم است به جنبه‌های کلامی و فرهنگی اشارات نیز پرداخته شود.

2- مباحث نظری

بررسی عبارات اشاره‌ای به عنوان یکی از ابعاد مهم زبانی از زمان یونان باستان مورد توجه دستور نویسان سستی قرار گرفته است و پس از آن نیز جنبه‌های کاربرد شناختی این پدیده، موضوع مطالعات وسیعی در زبانهای زیادی را به خود اختصاص داده است. بررسیهای زبانشناختی بر روی پدیده اشاره توسط بولر²، 1934؛ فرای³، 1944؛ فیلمور⁴، 1966؛ لاینز⁵، 1968؛ جزء مطالعات اولیه و اساسی محسوب می‌شوند که جمع‌بندی آنها به صورت نظام مند در لاینز، b و a، 1977؛ فیلمور، 1975، (1971) قابل دسترسی است. مقولات سستی اشاره شامل اشارات شخصی، مکانی و زمانی است، اما فیلمور، 1975؛ لاینز، 1977a,b؛ لوینسن، 2004، 1983؛ از دو مقوله دیگر با عنوان اشارات اجتماعی و کلامی در دسته بندی خود نام می‌برند.

1 . verbal pointing

2 . Bühler

3 . Frei

4 . Fillmore

5 . Lyons

فیلمور در بررسی اشارات زمانی، به تفاوت بین زمان رمزگذاری¹ و زمان رمزگشایی² اشاره می‌کند. این تمایز مشکلات به وجود آمده توسط پیامهایی را بررسی می‌کند که در یک زمان تولید و دریافت نمی‌شوند. به طور کلی، هدف اصلی اشارات زمانی نزدیک، مشخص کردن زمان خاصی است که به لحظه گفتگو یا زمان ادای پاره گفتار نزدیک است و یا در همان واحد بزرگ‌تر که گفتگو در آن انجام می‌گیرد، واقع می‌شود. اصطلاحات گذشته، حال و آینده به زمان کنش گفتار، قبل و بعد از آن اشاره دارند (1971: 44). مواردی وجود دارد که رخدادی همزمان با کنش گفتار واقع می‌شود. مانند: «همین الان بیچ». در حالت دیگر، رخداد در گستره‌ای واقع می‌شود که لحظه کنش گفتار را نیز در بر می‌گیرد. از قبیل: «جان اکنون در شیکاگو زندگی می‌کند.» (همان: 145).

هرفورد و هیسلی³ (1983: 63) در بخشی از کتاب خود در چارچوب معاشناختی به مبحث اشاره پرداخته‌اند. آنها تعریف خود را از اشاره چنین ارائه می‌دهند: «یک عبارت اشاره‌ای کلمه‌ای است که برخی عناصر معنایی خود را از موقعیت گفتاری که در آن به کار می‌رود، می‌گیرد». سپس به شرح مفهوم انعطاف پذیری اشارات و چگونگی تفسیر آنها می‌پردازند: «در تعریف ما از اشاره، عموماً «زمان» و «مکان پاره گفتار» باید عناصری بسیار انعطاف پذیر تلقی شوند، زیرا بعضی اوقات دارای تعبیر وسیع و گاهی دارای تعبیر محدودتری هستند» (همان: 65). هرفورد و هیسلی اشاره می‌کنند که چنین اشاراتی به فرد کمک می‌کنند تا مرجع یک عبارت ارجاعی را از طریق رابطه زمانی یا مکانی موجود در موقعیت پاره گفتار، تشخیص دهد.

آنان نیز همچون لوینسن (1983) معتقدند صدق جملات حامل عناصر اشاره‌ای را نمی‌توان به صورت منفرد بررسی نمود و نباید آنها را به صورت کاملاً انتزاعی به عنوان زنجیره‌ای از کلمات که از طریق نظام زبانی در دسترس قرار گرفته‌اند، تلقی کرد، بلکه صدق جملات دارای عبارت اشاره‌ای تنها می‌تواند در رابطه با برخی موقعیتهای پاره گفت مورد بررسی واقع شود (همان: 68).

هوانگ (2007) فصلی از کتاب خود را به مبحث اشاره اختصاص داده است و تمامی مطالعات او در راستای تحلیل و جمع بندی نظریات دیگران به ویژه لاینز (1977) و لوینسن (1983) است.

- 1 . encoding time
- 2 . decoding time
- 3 . Hurford & Heasley

هوانگ در تعریف اشارات چنین می‌گوید: «عبارات اشاره‌ای عباراتی هستند که کاربرد اصلی آنها، اشاره‌ای است» (2007: 133) و آنها را از عبارات غیر اشاره‌ای که دارای چنین کاربرد مرکزی نیستند، متمایز می‌سازد (همان‌جا).

هوانگ، عبارات اشاره‌ای زمانی را مربوط به نقطه یا دوره زمانی ادای پاره‌گفتار در رخداد کلام می‌داند (همان: 144). طبقه‌بندی مفهوم زمان از نگاه او هم راستاست با آنچه فیلمور (1975) ارائه می‌دهد، ولی آن را گسترش می‌دهد. بر این اساس، از نظر طول زمان به تمایز دوگانه نقطه زمانی (مانند ساعت 8 صبح) و دوره زمانی (مانند امروز عصر) قائل است. از طرفی دوره زمانی از نظر اشاره به تقسیم‌بندیهای قراردادی تقویمی یا طبیعی به دو گروه تقویمی (مانند: ماه جولای) و غیر تقویمی (مانند: امشب) قابل طبقه‌بندی است. دوره زمانی تقویمی، خود به دو زیر گروه «موقعیتی»¹ (مانند: دوشنبه، جمعه) و «غیر موقعیتی»² (مانند: هفته، ماه، سال) تقسیم می‌شود (همان: 144).

اشارات زمانی معمولاً از طریق قیود زمانی اشاره‌ای و زمان دستوری تجلی می‌یابند. به گفته هوانگ، قید «اکنون» به زمان نزدیک اشاره دارد و از نظر کاربرد شناختی دوره زمانی را دربرمی‌گیرد که شامل زمان ادای پاره گفت یا زمان رمزگذاری است، اما قید «سپس» نشان دهنده زمان دور و به معنی «نه اکنون» است و بر زمان گذشته یا آینده دلالت دارد (همان: 145).

در زبان فارسی نیز در حوزه مطالعات سنتی برخی اشارات زمانی در مقوله قید زمان مورد توجه قرار گرفته‌اند (همایون فرخ: 1337؛ فرشیدورد: 1348؛ خانلری: 1351؛ مشکور: 1355؛ شفایی: 1363 و شریعت: 1364). اما در رویکرد نوین یکی از کتابهای دستور زبان فارسی که به مبحث اشاره پرداخته است متعلق به فرشیدورد (1382) می‌باشد. او در مبحث قید و گروه قیدی، ابتدا آن را تعریف می‌کند: «قید کلمه‌ای است که مضمون جمله، فعل، صفت، قید، گروه وصفی، قیدی، فعلی و یا هر کلمه دیگری به جز اسم و جانشین اسم را مقید می‌کند و چیزی به معنی آن می‌افزاید». او از حیث معنی، قید و گروه قیدی را به انواع مختلفی از جمله قید و گروه قیدی مکان، و قید و گروه قیدی زمان تقسیم می‌کند و قید و گروه قیدی زمان شامل کلماتی مانند: امروز، فردا، دیروز، هر چه زودتر، هر چه

1 . positional

2 . non - positional

دیرتر، هرگز، قبلاً، بعداً، فوراً، فی الفور، فی الحال، عنقریب، لایتنقطع، کی، چه وقت می‌باشد (همان: 1-460). به اعتقاد فرشیدورد، قید و گروه قیدی را می‌توان از لحاظ دیگر در دو دسته اشاری و غیر اشاری جای داد. او اظهار می‌دارد که این گونه کلمات اشاری، معمولاً از حرف اضافه و یک کلمه اشاری و اسم یا گروه اسمی ساخته شده‌اند.

فرخنده (1996) به توصیف عبارات اشاره‌ای در زبان فارسی بر اساس مبانی زبان شناختی می‌پردازد و اشارات را از نظر ساختاری و معنایی در چهارچوب طبقه‌بندی فیلمور (1975)، لوینسن (1983) و لاینز (1977) مورد مطالعه قرار می‌دهد. او پنج طبقه اشارات مکانی، زمانی، شخصی، اجتماعی و کلامی را در زبان فارسی بازمی‌شناسد، ولی به بررسی زمان دستوری نمی‌پردازد.

عموزاده (2006) به بررسی زمان گذشته دستوری که یکی از مقوله‌های اشاره است می‌پردازد. او در تحلیل خود به دو کاربرد نشان‌دار زمان دستوری گذشته زبان فارسی اشاره می‌کند: 1) برای بیان آینده متقن؛ 2) برای بیان الزام و هشدار. عموزاده معتقد است جملات دارای زمان گذشته دستوری بین ارجاع به زمان آینده و ارجاع به زمان گذشته مبهم هستند و این بافت موقعیتی است که باعث ابهام زدایی می‌شود. در یک سناریوی غیر تعاملی، زمان گذشته دستوری نمی‌تواند برای ارجاع به موقعیتی در آینده نزدیک به کار رود و چنین کاربردی تنها به مکالمات محدود می‌شود و نمی‌تواند در سایر قالبهای زبانی مورد استفاده واقع شود، بویژه استفاده از آن در گونه نوشتاری ناممکن است (همان: 13-14).

چارچوب نظری که اساس تحقیق بر آن بنا می‌شود، طبقه‌بندی فیلمور (1975، 1971) و لوینسن (1983) است؛ از این رو داده‌های زبان فارسی در قالب جملات و مکالمات افراد به صورت گفتاری و نوشتاری با معرفی بافت، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. منابع جمع‌آوری این داده‌ها، کتب مختلف از قبیل رمان، آثار ادبی، کتابهای درسی و غیره است، اما متون ترجمه شده را در بر نمی‌گیرد. در گونه گفتاری نیز، تعاملات روزمره سخنگویان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

3- معرفی داده‌ها

به دلیل وسعت حوزه مورد مطالعه، مجال پرداختن به جنبه‌های کاربردشناختی و دستوری پدیده اشاره در همه ساختارهای زبانی وجود ندارد. از این رو داده‌های مورد تحلیل تنها به پاره‌گفتارهای تعاملی و غیرروایی محدود می‌شود و بررسی اشارات زمانی در نقل قولهای غیر مستقیم در ساختارهای روایی¹ را در بر می‌گیرد. همچنین به تفاوت‌های احتمالی بین گویشهای مختلف نمی‌پردازیم. به دلیل مطالعات وسیعی که در حوزه مورد مطالعه بر روی زبان انگلیسی صورت گرفته، مقایسه شباهتها و تفاوت‌های موجود عمدتاً بین زبانهای انگلیسی و فارسی صورت می‌گیرد و در صورتی که اطلاعاتی در مورد چگونگی وضعیت مورد بحث در سایر زبانها در دست باشد به آنها نیز اشاره می‌گردد.

4- بررسی اشارات زمانی

اشارات زمانی در زبان فارسی از طریق زمان دستوری، قیود زمان و ضمائر اشاره‌ای نمود می‌یابند. زمان دستوری رایج‌ترین نوع اشاره زمانی در بین اکثر زبانهاست و تمایز سه گانه حال، گذشته و آینده را نشان می‌دهد. قیود زمان و ضمائر اشاره‌ای نیز در زبان فارسی کاربرد فراوانی دارند.

4-1. قیود زمان

فیلمور (1971: 68) اشاره می‌کند به طور کلی هدف اصلی اشارات زمانی نزدیک، تعیین یک زمان مشخص به عنوان همزمانی یا قرابت با زمان کدگذاری است یا به زمانی اشاره می‌کند که در واحد زمانی بزرگتری واقع می‌شود که زمان کدگذاری را در بر می‌گیرد. به این ترتیب مفهوم «زمان رخداد گفتاری» دارای ابهام است. به عبارت دیگر بر اساس آنچه فیلمور (1975) اشاره می‌کند عناصر زمانی از حیث لحظه‌ای یا مدت‌دار بودن در دو گروه متمایز قرار می‌گیرند. قیود زمان «اکنون»، «حالا» و مانند آن می‌تواند در هر دو مفهوم به کار روند. مثالهای زیر به ترتیب به کاربرد اول و دوم «الآن» اشاره دارند.

(2) الآن ماشه را بچکان (لویسنس، 1983: 73)

(3) جان الآن در شیکاگو زندگی می‌کند (فیلمور، 1971: 68)

1 . Narrative

فیلمور (همان‌جا) بیان می‌کند که ابهام بالقوه واژه «الآن» می‌تواند با همراهی «right» (درست) از بین رود، زیرا ترکیب «right now» خوانش پاره‌گفتار را محدود می‌سازد. کلمه «just» نیز می‌تواند به ابهام‌زدایی کمک کند، اما ترکیب «just now» به دوره زمانی بسیار کوتاه قبل از زمان کدگذاری اشاره می‌کند. در زبان فارسی نیز قیود «اکنون»، «حالا»، «الآن» و «هم اکنون» می‌توانند دارای تفسیر لحظه‌ای یا مدت‌دار باشند و ابهام بالقوه آنان در بافت کلامی و یا زبانی و از طریق همایی با کلمات دیگر زودده می‌شود. زمانی که مربی آموزش سرود به کودکان با دست اشاره کرده و عبارت «حالا» را به کار می‌برد، تنها به لحظه ادای پاره‌گفتار اشاره داشته و قصد همصدا کردن کودکان را دارد. اما در گفتگوی تلفنی زیر، به زمان بسیار کوتاهی قبل از زمان تولید پاره‌گفتار اشاره می‌شود:

(4) - علی خونست؟

- همین الآن رفتش خرید.

در مثال (4) قرار گرفتن تعدیل‌کننده «همین» در کنار عنصر زمانی، باعث محدود شدن خوانش گردیده و زمان دستوری گذشته فعل نیز به دریافت صحیح کمک می‌کند، در حالیکه در مکالمه بعدی، همین عبارت به زمان بسیار کوتاه بعد از زمان تولید پاره‌گفتار اشاره دارد:

(5) - علی خونست؟

- همین الآن می‌یاد، گوشی!

با شنیدن پاره‌گفتار مادر علی چنین فرض می‌شود که او در اندک زمانی پس از تولید پاره‌گفتار پشت خط حاضر می‌گردد. زمان دستوری حال نیز در تفسیر مناسب سهیم است. البته لازم به ذکر است که نقش کاربرد شناختی زمان دستوری مفصل است و در مبحث مربوطه، به آن پرداخته می‌شود. تاکنون به کاربردهای لحظه‌ای این دسته از عناصر زمانی اشاره گردید، اما گستره زمانی این قیود می‌تواند مدت‌دار بوده، قبل و بعد از زمان ادای پاره‌گفتار را نیز در برگیرد، مانند:

(6) و حالا هم ماه دوم سال بود.

«حالا» به یک دوره زمانی یعنی ماه دوم سال مورد نظر اشاره می‌کند. در مثال (7) نیز «الآن» تعیین‌کننده یک دوره زمانی از قبل تا بعد از زمان تولید پاره‌گفتار به مدت یک سال تحصیلی است:

(7) دختر من الآن کلاس هشتمه.

نکته حائز اهمیت در مورد زمان، ویژگی تک بعدی و یک جهتی بودن آن است؛ بدین معنی که اگر دو رخداد در دو زمان متفاوت واقع شوند، الزاماً یکی زودتر از دیگری رخ می‌دهد (فیلمور، 1975: 28). معمولاً واژه «بعد» به طور مطلق در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه در رابطه با مفهوم «قبل» معنی می‌یابد. قیود، دارای این ویژگی هستند که حوزه‌های زمانی را در رابطه با سایر حوزه‌های زمانی که در بافت ارائه می‌شوند، مشخص می‌کنند. دو قید «قبل» و «بعد» از این دست هستند. فیلمور تأکید می‌کند محور زمانی از طریق رابطه زودتر/ دیرتر¹ بین وقایع تنظیم می‌گردد (همان: 29). او (1971: 69) اشاره می‌کند که دوره‌های زمانی زودتر یا دیرتر از زمان تولید پاره‌گفتار، در قیودی مانند «اخیراً» و «به زودی» انعکاس می‌یابند. عباراتی نظیر «سه روز قبل» یا «ده سال آینده» قبل و بعد از زمان کدگذاری را مشخص می‌کنند. برای اشاره به آنچه از لحظه گفتار به سمت آینده ادامه می‌یابد، عبارت «از حالا به بعد» مناسب است و به چیزی که قرار است در زمانی نامشخص در آینده رخ دهد، قید «بعداً» به کار می‌رود.

در زبان فارسی از نظر کاربرد شناسی قیود «اخیراً» و «به زودی» نسبت به زمان تولید پاره‌گفتار فاصله زیادی ندارند و در زمان نزدیک به آن واقع شده‌اند. عنصر زمانی «بعداً» به زمان نامشخصی اشاره می‌کند که این فرض را در ذهن مخاطب به وجود می‌آورد که دست کم عمل مورد نظر در آینده نزدیک محقق نخواهد گردید.

همان طور که فرشید ورد اشاره می‌کند، ضمایر اشاره‌ای «این» و «آن» در ترکیباتی که دارای یک اسم یا گروه اسمی نشان دهنده زمان هستند، می‌توانند به عنوان اشاره زمانی قلمداد شوند. عباراتی مانند: به این زودی، در این شب، این زمان، آن زمان، آن وقت و در آن وقت از این دسته‌اند (1382). طبق یک قاعده کلی در زبان فارسی، «این» و ترکیبات آن به زمان نزدیک و «آن» و ترکیبات آن به زمان دور نسبت به حال اشاره دارند، که این دوری و نزدیکی می‌تواند در جهت گذشته یا آینده واقع شود و بافت زبانی جهت آن را تفسیر می‌نماید. چنانچه عبارتی مانند «آن موقع» به همراه فعل

1 . earlier/ later

گذشته بیان شود به زمان قبل از ادای پاره گفتار اشاره دارد و اگر به همراه فعل آینده یا حال به کار رود، نشان دهنده زمان بعد از تولید پاره گفتار خواهد بود. مانند:

(8) آن موقع تهران زندگی می‌کردم.

(9) آن موقع تهران زندگی خواهم کرد.

(10) آن موقع تهران زندگی می‌کنم.

فیلمور (1971: 69-70) معتقد است در ترکیبات «این» به همراه عناصر زمانی هفته، ماه و سال، وقوع آنچه به آن اشاره می‌شود در همان محدوده‌ای قرار می‌گیرد که شامل زمان کدگذاری است. به این ترتیب «این هفته» به هفته‌ای اشاره دارد که رخداد گفتاری در آن واقع شده است و در این گستره زمانی می‌توان به حوادث رخ داده یا پیش رو اشاره کرد. اما در مورد ترکیب «این» به همراه ایام هفته، وضعیت کمی متفاوت است و امکان برداشت دو پهلو وجود دارد. از نظر فیلمور دلیل آن یکی به سبب عدم اطمینان از روز شروع هفته (یکشنبه یا دوشنبه) در بین انگلیسی‌زبانان و دیگری تفاوت‌های گویشی در بین آنان است که برخی، ترکیب «این» به اضافه ایام هفته را تنها برای تعیین زمانهای درون هفته جاری که الزاماً پس از زمان تولید پاره گفتار واقع می‌شوند به کار می‌برند و برخی دیگر نه (همان). در زبان انگلیسی دو کاربرد متفاوت از چنین عباراتی وجود دارد. در یک حالت، هدف تعیین روز به عنوان یک کل است و محدودیتی بر اینکه در کدام ایام هفته به کار رود وجود ندارد. بنابراین اگر کسی درباره چهارشنبه حاضر صحبت کند، استفاده از پاره گفتار زیر کاملاً منطقی و صحیح است.

(11) این چهارشنبه هوا بسیار بهتر از چهارشنبه قبل است (فیلمور، 1971: 72)

اما با فرض اینکه گوینده از اینکه امروز چهارشنبه است اطلاع دارد، ادای پاره گفتاری نظیر (12) برای اشاره به امروز از نظر کاربرد شناختی بدساخت است.

(12) من قصد دارم این چهارشنبه شام را در سانتاکروز صرف کنم (همان‌جا).

دلیل غیر عادی بودن پاره گفتارهایی نظیر (12) وجود عناصر اشاره‌ای زمانی امروز، فردا، دیروز و مانند آنها در زبان است که امکان استفاده از ترکیب «این» به همراه ایام هفته را از بین می‌برد (لویسنس، 1983: 74 و فیلمور: 1971: 72). آنچه در بحث بالا به آن اشاره گردید، از گرایشهای عام زبانی به شمار می‌رود و چنانچه مفهومی درواژگان زبان به صورت خاص واژگان سازی شده، ایجاب استفاده

از آن را در موقعیت مقتضی، امکان استفاده از عبارت عام‌تر را سلب می‌نماید. در زبان فارسی سه روز قبل و بعد از «امروز» واژگان سازی شده است. فردا، پس فردا و پسون فردا به ترتیب به روز بعد، دو روز بعد، و سه روز بعد از زمان ادای پاره‌گفتار اشاره دارند و به همین منوال، دیروز، پریروز و پس پریروز نیز تا سه روز قبل از زمان کدگذاری را مشخص می‌نمایند. قاعدتاً چنین انتظار می‌رود که حضور چنین کلماتی امکان استفاده از عبارات ترکیبی عام‌تر شامل ضمائر اشاره به همراه ایام هفته و یا عباراتی مانند «دو روز آینده» را مسدود نماید، اما از آنجا که این واژه‌ها از نظر کاربردی دارای سبک عامیانه هستند، در برخی موقعیتها امکان جایگزینی آنها با ترکیبات ضمائر اشاره به اضافه ایام هفته و مانند آن وجود دارد. اما «امروز»، «دیروز» و «فردا» را هرگز نمی‌توان با ترکیبی نظیر «این روز» یا «این چهارشنبه» جایگزین نمود.

فیلمور (1971: 3-72) اشاره می‌کند که وقتی از ترکیب «این» به همراه ایام هفته یا ماه استفاده می‌کنیم، در حقیقت یک واحد زمانی موقعیتی یعنی روز و ماه را درون همان واحد تقویمی بزرگتر (هفته و سال) به عنوان زمان رمزگذاری در نظر می‌آوریم. پس به این ترتیب «این جمعه» به جمعه درون همان هفته زمان بیان پاره‌گفتار و «این ماه آوریل» به ماه آوریل همان سالی که پاره‌گفتار در آن ادا شده اشاره دارد. اما اشاره به ایام هفته یا ماههای سال بدون همراهی ضمائر اشاره، برای تعیین واحد زمانی که از زمان کدگذاری فاصله دارد به کار می‌رود و بسته به زمان دستوری پاره‌گفتار در جهت گذشته یا آینده تفسیر می‌شود. بنابراین اگر کسی روز دوشنبه بگوید «او را جمعه دیدم» درباره اولین جمعه پیشین صحبت می‌کند و چنانچه پاره‌گفت «او را جمعه خواهم دید» را بر زبان بیاورد به اولین جمعه آینده اشاره دارد.

در زبان فارسی چنانچه روزی که به آن اشاره می‌شود در محدوده هفته‌ای واقع شود که در بردارنده زمان ادای پاره‌گفتار است، در صورت استفاده از ضمیر اشاره، اشاره نزدیک «این» در هر دو جهت گذشته و آینده نسبت به زمان کدگذاری به کار می‌رود. اما اگر زمان مورد نظر خارج از هفته در بردارنده زمان پاره‌گفتار واقع گردد، خواه این زمان در هفته آینده باشد یا گذشته، ضمیر اشاره دور «آن» به همراه ایام هفته، آن را مشخص می‌نماید. در اشاره به ایام هفته یا ماههای سال بدون استفاده از ضمائر اشاره، به نزدیکترین روزی که قبل یا بعد از زمان ادای پاره‌گفتار قرار می‌گیرد اشاره می‌شود

(مانند زبان انگلیسی). جدول زیر برخی امکانات فارسی‌زبانان ایران را برای اشاره به روزهای مختلف، نسبت به هفته در بردارنده زمان ادای پاره‌گفتار نشان می‌دهد. در این جدول روز سه‌شنبه به عنوان زمان کدگذاری در نظر گرفته شده است و به روزهای قبل و بعد از آن در همان هفته و هفته‌های گذشته و آینده اشاره می‌شود.

جدول 4-1 برخی امکانات فارسی‌زبانان ایران برای اشاره به روزهای مختلف هفته نسبت

به زمان کدگذاری

هفته قبل از زمان کدگذاری	شنبه	*شنبه/ اون شنبه رفتم خرید.
	یکشنبه	*یکشنبه/ اون یکشنبه رفتم خرید.
	دوشنبه	*دوشنبه/ اون دوشنبه رفتم خرید.
	سه‌شنبه	سه‌شنبه/ اون سه‌شنبه رفتم خرید.
	چهارشنبه	چهارشنبه/ اون چهارشنبه رفتم خرید.
	پنج‌شنبه	پنج‌شنبه/ اون پنج‌شنبه رفتم خرید.
	جمعه	جمعه/ اون جمعه رفتم خرید
هفته در بردارنده زمان کدگذاری	شنبه	پس پریروز/ شنبه/ این شنبه رفتم خرید.
	یکشنبه	پریروز/ یکشنبه/ این یکشنبه رفتم خرید.
	دوشنبه	دیروز/ دوشنبه/ این دوشنبه رفتم خرید.
	سه‌شنبه (زمان کدگذاری)	امروز/ سه‌شنبه رفتم خرید. امروز/ سه‌شنبه می‌رم خرید.
	چهارشنبه	فردا/ چهارشنبه/ این چهارشنبه می‌رم خرید.
	پنج‌شنبه	پس فردا/ پنج‌شنبه/ این پنج‌شنبه می‌رم خرید.
	جمعه	پس‌فردا/ جمعه/ این جمعه می‌رم خرید.
هفته بعد از زمان کدگذاری	شنبه	شنبه/ اون شنبه می‌رم خرید.
	یکشنبه	یکشنبه/ اون یکشنبه می‌رم خرید.
	دوشنبه	دوشنبه/ اون دوشنبه می‌رم خرید.
	سه‌شنبه	*سه‌شنبه/ اون سه‌شنبه می‌رم خرید.
	چهارشنبه	*چهارشنبه/ اون چهارشنبه می‌رم خرید.
	پنج‌شنبه	*پنج‌شنبه/ اون پنج‌شنبه می‌رم خرید.
	جمعه	*جمعه/ اون جمعه می‌رم خرید.

بنا بر نظر لوینسن (1983: 74) به طور کلی عبارت «این X» در حالی که به جای X واژه‌های هفته، ماه و سال قرار گیرد به واحد زمانی X اشاره دارد که زمان ادای پاره‌گفتار را نیز در بر می‌گیرد و بین تفسیر تقویمی و غیر تقویمی ابهام دارد؛ به عنوان مثال «امسال» دارای دو خوانش متفاوت است. می‌توان آن را به عنوان یک واحد تقویمی در نظر گرفت که از روز اول سال (اول ژانویه) شروع شده و تا روز اول سال آینده ادامه می‌یابد و دربردارنده زمان ادای پاره‌گفتار نیز هست. در تعبیر دوم به عنوان مقیاس 365 روزه تلقی می‌شود که از روز ادای پاره‌گفتار آغاز شده و به مدت 365 روز پس از آن ادامه می‌یابد.

در بین فارسی‌زبانان ایران به دلیل استفاده از سال شمسی، سال طبیعی و سال تقویمی بر هم منطبق می‌شوند و مبنا و حالت بی‌نشان نیز سال تقویمی است. در کاربردهای تخصصی عباراتی مانند «سال تحصیلی» و «سال مالی» تفسیر مورد نظر را به ذهن متبادر می‌سازند. سال تحصیلی در دو سال متوالی تقویمی قرار می‌گیرد و برای مشخص نمودن آن به هر دو سال تقویمی اشاره می‌شود. سال مالی نیز از زمان شروع محاسبات مالی هر مؤسسه یا شرکت آغاز شده و تا 365 روز ادامه می‌یابد. در بین کسانی که مبنای سال تقویمی آنان قمری یا میلادی است این احتمال وجود دارد که بین روستائیان و کشاورزان تفکیک سالی دیگری برای اشاره به سال طبیعی وجود داشته باشد.

ترکیب «این» به همراه اوقات روز مانند صبح، روز، عصر و غیره واحد زمانی مدت‌داری را مشخص می‌نماید که در محدوده‌های زمانی بزرگتری (کل روز) که زمان تولید پاره‌گفتار را در بر می‌گیرد، واقع می‌شود (لوینسن، 1983: 6-75). به این ترتیب عبارتی نظیر «امروز ظهر» به همراه زمان دستوری گذشته به زمان قبل از کدگذاری در محدوده زمانی همان روز و کاربرد آن به همراه زمان دستوری حال به بعد از زمان تولید پاره‌گفتار در همان روز اشاره می‌کند.

2-4. زمان دستوری

یک نوع اشاره پایه برای زمان در زبان فارسی، انتخاب زمان دستوری افعال است. در زبان فارسی سه صورت اصلی حال، گذشته و آینده وجود دارد. زمان دستوری حال، صورت اشاره به نزدیک و زمان دستوری گذشته و آینده صورت اشاره به دور است. یول معتقد است چیزی که در گذشته رخ داده

است، معمولاً به عنوان دوری از موقعیت کنونی گوینده تلقی می‌شود. اما از این پیچیده‌تر اینکه آنچه بر اساس موقعیت کنونی گوینده شدیداً غیر محتمل است نیز با صورت اشاره به دور (زمان گذشته دستوری) مشخص می‌شود (1996: 26).

(13) می‌توانستم شنا کنم (وقتی که بچه بودم) (همان).

(14) می‌توانستم الان در هاوایی باشم (اگر پول زیادی داشتم) (همان).

در زبان فارسی نیز مانند زبان انگلیسی، برای آن دسته از جمله‌های شرطی که نشان دهنده رویدادهای دور از واقعیت کنونی هستند، زمان دستوری گذشته به کار می‌رود؛ مانند:

(15) - اگر سلامت بودم، ...

موقعیت بیان شده در (15) به منزله عملی که در گذشته اتفاق افتاده تلقی نمی‌شود، بلکه موقعیتی است که از نظر اشاره از موقعیت کنونی گوینده فاصله دارد. در واقع فاصله به اندازه‌ای است که جنبه منفی پیام القا می‌شود و استنباط ما این است که گوینده سلامت نیست.

در ساختارهای شرطی مانند مثال (15) در اشارت زمانی، صورت اشاره به دور نه تنها برای نشان دادن فاصله از زمان کنونی، بلکه برای بیان فاصله از واقعیت یا حقایق هم به کار می‌رود (همان: 27).

چنانچه به دفعات بیان گردید، ماهیت اشاره‌ای عبارات اشاره‌ای اعم از زمان دستوری، مستقیماً وابسته به متن است. بر این اساس با وجودی که زمان دستوری گذشته به رخداد یا اموری اشاره می‌کند که قبل از زمان ادای پاره‌گفتار به وقوع پیوسته و در زمان تولید پاره‌گفتار جریان ندارند (الن، 2001: 355)، اما عموزاده بر این باور است که جملات دارای زمان گذشته دستوری در زبان فارسی از نظر اشاره بین آینده و گذشته مبهم هستند و این بافت موقعیتی است که باعث ابهام زدایی می‌گردد (2006: 13-14). در کاربرد نشان‌دار، زمان گذشته برای اشاره به آینده متقن استفاده می‌شود و بیانگر نوعی الزام و هشدار است. کاربرد دیگر این زمان، بیان فاصله اجتماعی از مخاطب و درخواست مؤدبانه است (همان: 12). این کاربرد خاص گذشته دستوری در گونه گفتاری تجلی می‌یابد و نمود نوشتاری ندارد. غالب‌ترین افعالی که به این منظور استفاده می‌شوند افعال اشاره‌ای و کنشی هستند. افعال غیر کنشی در ساخت شرطی و در مفهوم غیر واقعی بودن عمل به کار می‌روند و نمی‌توانند حامل مفهوم الزام باشند (همان: 14). مثالهای زیر از این نوع هستند:

(16) - زود اومدی ها! باید بریم خرید. (آمدن: فعل اشاری)

- تا پنج دقیقه دیگه برگشتم. (برگشتن: فعل اشاری)

(17) - غذا تو بخور!

- ببین خوردم. (خوردن: فعل کنشی)

در مثال (16)، قیدهای «زود» و «تا پنج دقیقه دیگه» نیز متقن بودن عمل و الزام وقوع آن در آینده نزدیک را تأیید می‌نمایند.

چیزی که با زمان حال بیان شود به عنوان نزدیکی به موقعیت کنونی گوینده تلقی می‌گردد و یا بر اساس موقعیت کنونی او کاملاً محتمل است و گوینده معمولاً امکان انجام یا دسترسی به آن را دارد؛ مانند مثال زیر:

(18) می‌تونم انگلیسی صحبت کنم.

جملات دارای ساختار دستوری حال می‌توانند بیانگر نزدیکی به موقعیت گوینده در حوزه ذهنیت نیز باشد. بافت کلامی و موقعیتی نوع این نزدیکی را تعیین می‌نماید. به عنوان مثال پاره‌گفتار (19) می‌تواند به دو صورت تفسیر شود:

(19) می‌خواهم در شیراز زندگی کنم.

در موقعیتی که برای گوینده امکان نقل مکان به شیراز میسر است و یا چنانچه در حال حاضر ساکن آنجا است امکان ادامه وضعیت وجود دارد، پاره‌گفتار (19) نشان دهنده قصد گوینده در انجام عمل است که با توجه به موقعیت کنونی او کاملاً مقدور و دست‌یافتنی است. اما در وضعیتی که امکان سکونت در شیراز در حال حاضر فراهم نباشد، قصد و تمایل گوینده را در حوزه ذهنیت نشان می‌دهد و چیزی تقریباً معادل «دوست دارم در شیراز زندگی کنم» است. در این حالت گوینده وقوع رخداد را از نظر ذهنی نزدیک تلقی می‌نماید.

ساختارهای شرطی که در قالب زمان دستوری حال بیان می‌شوند، نشان دهنده رویدادهای دور از موقعیت کنونی هستند که با وجودی که امکان وقوع آنها دور از ذهن نیست، قطعیتی در مورد به وقوع پیوستن آنها وجود ندارد؛ مانند:

(20) اگر سلامت باشم، ...

(21) اگر عمری باقی باشد، ...

در موقعیتهای کسب اجازه استفاده از زمان حال به جای گذشته نشان دهنده رابطه نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر بین گوینده و مخاطب است.

(22) می‌تونم از مدادت استفاده کنم؟

(23) می‌خواستم ببینم می‌شه از مدادتون استفاده کنم؟

در مثال (22) برای خطاب از ضمیر دوم شخص مفرد استفاده شده است در حالی که در پاره‌گفتار (23) زمان دستوری گذشته با ضمیر دوم شخص جمع (صورت محترمانه) همراه شده و القاکننده رابطه رسمی‌تر و فاصله احساسی بین مشارکین در رخدادگفتاری است.

استفاده از زمان حال دستوری برای اشاره به رخدادهای آینده می‌تواند نشان دهنده احتمال قریب به یقین وقوع عمل باشد. بیان پاره‌گفتارهای (24) و (25) در قالب زمان آینده (مثال (26)) از میزان قطعیت و اطمینان گوینده از وقوع عمل می‌کاهد.

(24) فردا این موقع شیراز هستم.

(25) فردا این موقع می‌رسم شیراز.

(26) فردا این موقع شیراز خواهم بود.

بر اساس آنچه قبلاً در مورد میزان قطعیت زمان گذشته دستوری نسبت به زمان حال بیان گردید و با توجه به مطالب بالا، می‌توان زمانهای دستوری را از نظر میزان قطعیت در ترتیب گذشته، حال و آینده قرار داد.

علاوه بر آن، زمان حال می‌تواند برای بیان هشدار و اخطار به کار رود؛ در این حالت معمولاً زمان حال در قالب ساختار شرطی ارائه می‌شود:

(27) اگر این طوری پیش بری، حتماً رفوزه می‌شی.

در مثال (27) نقش قید «حتماً» در القای مفهوم ضمنی هشدار بارز است.

5- جمع بندی و نتیجه گیری

اشارات زمانی به زمان تولید پاره‌گفتار و یا قبل و بعد از آن اشاره می‌کنند. اما هر یک از عناصر اشاری با وجود داشتن یک مفهوم اشاره اولیه، تنها در بافت و هنگام کاربرد توسط گوینده معنی اشاری واقعی و مورد نظر گوینده را می‌یابند. اشارات زمانی به فراخور بافت زبانی و موقعیتی که در آن به کار رفته‌اند به صورت مدت‌دار یا لحظه‌ای تلقی می‌شوند و می‌توانند به زمان نسبتاً دور یا نزدیک از لحظه تولید پاره‌گفتار و یا به زمان ارجاعی که در پاره گفتار معرفی شده اشاره کنند. با وجودی که معمولاً شیوه سازمان‌دهی اشاره خود محور است، اما امکان انتقال این محوریت به سایر مشارکین در رخداد گفتاری وجود دارد. معمولاً استفاده از ضمیر اشاره دور به همراه عناصر زمانی از قبیل قید، به زمانی دور از زمان تولید پاره گفتار اشاره دارد که تنها در بافت زبانی و بر اساس زمان دستوری پاره گفتار جهت آن نسبت به لحظه کدگذاری تعیین شده و به صورت اشاره به گذشته یا آینده دریافت می‌گردد.

در زبان فارسی استفاده از ضمیر اشاره «این» به همراه ایام هفته تنها به روزهای قبل و بعد از زمان تولید پاره‌گفتار در هفته جاری اشاره می‌کند و در این مورد نیز جهت زمان (گذشته یا آینده) وابسته به زمان دستوری پاره‌گفتار است و چنانچه ضمیر اشاره «آن» جایگزین شود، منظور گوینده اشاره به روزهای هفته‌های قبل و بعد از زمان تولید پاره گفتار می‌باشد. در حالیکه در برخی زبانها از جمله انگلیسی تنها از اشاره نزدیک به همراه ایام هفته استفاده شده و بین اشاره به ایام هفته در همان هفته ای که پاره گفتار در آن بیان شده و اشاره به نزدیک‌ترین روزی که قبل و بعد از زمان تولید پاره گفتار قرار می‌گیرند و ممکن است در هفته در بردارنده زمان تولید پاره‌گفتار نیز نباشد مبهم است.

در زبان فارسی واژگان سازی غنی‌تری برای اشاره به روزهای قبل و بعد از امروز وجود دارد و تا سه روز قبل و بعد از امروز دارای واژه‌های مجزا در زبان هستند. با وجودی که معمولاً به دلیل حضور واژه‌های خاص، استفاده از عبارات عام‌تری نظیر «این چهارشنبه» یا «دو روز آینده» و مانند آن از بین می‌رود، اما معمولاً به دلیل اختلاف سبکی بین این دو دسته و عامیانه بودن واژه‌های خاص، امکان استفاده موازی از هر دو گروه برای اشاره به روزهای مورد نظر به تناسب بافت و به فراخور نیاز وجود

دارد. تنها برای سه واژه امروز، دیروز و فردا امکان استفاده از عبارات عام کاملاً از بین می‌رود. همچنین در صورتی که از ایام هفته بدون همراهی ضمائر اشاره استفاده شود، تنها به روزهای قبل و بعد از زمان کدگذاری در همان هفته اشاره می‌گردد. این درحالی است که در زبان انگلیسی این کاربرد تنها نشان دهنده نزدیک‌ترین روز به زمان ادای پاره گفتار است که الزاماً نیز در همان هفته در بردارنده پاره گفتار واقع نمی‌شود. بنابراین در فرهنگهای مختلف جنبه‌های کلامی و دریافت سخنگویان زبان از عناصر یکسان متفاوت است.

علاوه بر موارد بالا، در تفسیر مفهوم اشاری «امسال» نیز بین فرهنگهای مختلف، تلقیهای متفاوتی وجود دارد. در بین اکثر فارسی زبانان ایران به دلیل رسمیت سال شمسی «واژه «امسال» به مدت زمانی اطلاق می‌شود که از اول فروردین ماه سالی که در آن پاره گفتار بیان شده آغاز گردیده و تا اول فروردین بعدی ادامه می‌یابد. درحالی که در جوامع غربی (و در بین ارامنه ایران) سال میلادی مبنای مفهوم اشاری «امسال» را می‌سازد. همچنین گاهی «سال» در مفهوم اشاره به زمانی است که از لحظه تولید پاره گفتار آغاز گردیده و به مدت 365 روز پس از آن ادامه می‌یابد. در این حالت به عنوان یک واحد برای مقیاس زمان استفاده می‌شود. این طرز تلقی منجر به حضور عباراتی نظیر «سال مالی» و «سال تحصیلی» در زبان می‌گردد که از نقطه خاصی به مدت 365 روز ادامه می‌یابد. در مورد سال تحصیلی مبدأ و زمان آغاز استاندارد و تعیین شده‌ای وجود دارد، اما سال مالی بر اساس روز آغاز فعالیت مالی هر شرکت یا مؤسسه تعیین می‌گردد.

زمان گذشته دستوری می‌تواند بین اشاره به گذشته و آینده مبهم باشد و بافت موقعیتی و زمانی به تشخیص منظور کمک می‌نماید. گذشته دستوری علاوه بر کاربرد پایه خود به عنوان اشاره به زمان قبل از ادای پاره گفتار، می‌تواند بیانگر آینده متقن و الزام و هشدار در مورد انجام عمل نیز باشد. از دیگر جنبه‌های کاربرد شناختی آن، بیان فاصله اجتماعی از مخاطب و درخواست مؤدبانه است. زمان حال به معنی نزدیک به موقعیت کنونی، محتمل بودن عمل و امکان انجام آن تلقی می‌شود. گاهی زمان حال به نزدیکی در حوزه ذهنیت اشاره دارد. ساختارهای شرطی دارای زمان دستوری حال به رویدادهای دور از موقعیت کنونی اشاره دارد که احتمال وقوع دارند، اما قطعیت وقوع نه. در موقعیت کسب اجازه، استفاده از زمان دستوری حال به جای گذشته بیانگر رابطه نزدیک و صمیمانه‌تر بین

گوینده و مخاطب است. استعمال زمان دستوری حال به منظور اشاره به آینده نشان دهنده احتمال قریب به یقین وقوع عمل و میزان بالای اطمینان از انجام گرفتن آن است. بدین ترتیب از نظر میزان قطعیتی که زمانهای دستوری بیان می‌کنند، گذشته دارای بیشترین و آینده کمترین میزان است. در دریافت مفهوم اشاره زمان دستوری به دلیل تنوع کاربرد و قابلیت انعطاف پذیری آنها، همایی با سایر عناصر زبانی از قبیل «قید زمان» تفسیر معنی مورد نظر را مقدور می‌سازد.

کتابنامه

- ناتل خانلری، پرویز. (1351). *دستور زبان فارسی*. تهران: طوس.
- شریعت، محمدجواد. (1364). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شفایی، احمد. (1363). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.
- فرشیدورد، خسرو. (1348). *دستور امروز*. تهران: صفی علیشاه.
- (1382). *دستور مفصل امروز بر پایه زبان شناسی جدید*. تهران: سخن.
- مشکور، محمدجواد. (1350). *دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی*. تهران: شرق.
- همایون فرخ، عبدالرحیم. (1337). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: علمی.
- Allan, k. (2001). *Natural Language Semantics*, Oxford: Blackwell.
- Amouzadeh, M. (2006). Pragmatic Perspectives on the Preterite in Persian, *Journal of Social and Humanities of Shiraz University* 23, No.1: 11-20.
- Bühler, K. (1934). *Sprachtheorie*. Jena: Fisher.
- Farkhondeh, P. (1996). *A Description of Persian Deixis*, M.A. Dissertation, University of Allameh Tabatabayi.
- Fillmore, C.J. (1966). Deictic categories in the semantics of come, *Foundations of Language*, Vol.2, 219-227.
- Fillmore, C.J. (1971). Towards a theory of deixis. *The PCCLLU Papers* (Department of Linguistics, University of Hawaii), Vol.304, 219-241.
- Fillmore, C.J. (1975). *Santa Cruz Lectures on Deixis*, Brekeley: University of California Press.
- Huang, J. (2007). *Pragmatics*. Oxford: Oxford University Press.
- Hurford, J.R. & Heasley, B. (1983). *Semantics: A Course Book*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Klein, W. (1994). *Time in Language*, London: Routledges
- Levinson, S.C. (1983). *Pragmatics*, Cambridge: Cambridge University Press.

- Levinson, S.C. (2004). Deixis *The Handbook of Pragmatics*. Edited by: Horn, L.R. & Ward, G. Oxford: Blackwell publishing, pp. 97-121.
- Lyons, J. (1968). *An Introduction to Theoretical Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, J. (1977a). *Semantics*. Vols 1&2. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, J. (1977b). Deixis and anaphora. In T. Myers(ed.), *The Development of Conversation and Discourse*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Yule, G. (1996). *Pragmatics*, Oxford: Oxford University Press.